

حکمت و دین پژوهی / ۱۲

علیت و تبیین از دیدگاه رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی

شیف

مهدی رجایی

با پیشگفتاری از دکتر عماد الحسنی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۵

سرشناسه: رجبی، مهدی، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور: علیت و تبیین از دیدگاه رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی / تألیف مهدی رجبی: با پیشگفتاری از
عماد افروغ.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۲۳۰ ص.

فروست: حکمت و دین پژوهی: ۱۲.

شابک: 978-964-00-1882-8

وضعیت فهرست نویسی: فیفا.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: واقع گرایی انتقادی.

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. - دیدگاه دربارهٔ واقع گرایی انتقادی.

موضوع: صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۹۷۹-۱۰۵۰ق. - دیدگاه دربارهٔ علت و معلول.

موضوع: علت و معلول.

شناسه افزوده: افروغ، عماد، ۱۳۳۶-

رده بندی دکن: ۳۹۵ ع ۸ / ۳ B ۸۳۵/۳

رده بندی دیویی: ۱۴۰

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۶۹۴۳۳

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۸۸۲-۸



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

علیت و تبیین از دیدگاه رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی

© حق چاپ: ۱۳۹۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

مؤلف: مهدی رجبی

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۴۲۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری،
اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستند نویسی، و
مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	مقدمه.....
۱۷.....	فصل اول: علیت و تبیین رئالیسم انتقادی.....
۱۷.....	مقدمه.....
۱۸.....	علیت پیش از رئالیسم انتقادی.....
۲۸.....	علیت و تبیین در رئالیسم انتقادی.....
۵۲.....	علیت از دیدگاه رئالیسم انتقادی.....
۵۲.....	معنای علیت.....
۶۱.....	تبیین از دیدگاه رئالیسم انتقادی.....
۶۸.....	علیت و تبیین در قلمرو کنش‌های انسانی.....
۷۲.....	رئالیسم انتقادی و استقرا.....
۷۵.....	خدا و علیت.....
۷۹.....	فصل دوم: علیت و تبیین در حکمت صدرایی.....
۷۹.....	مقدمه.....
۷۹.....	سیر تحولات علیت پیش از حکمت متعالیه.....
۸۴.....	علیت و تبیین در حکمت صدرایی.....
۱۰۶.....	علیت در حکمت صدرایی.....
۱۴۰.....	تبیین در حکمت صدرایی.....
۱۶۶.....	جمع‌بندی رویکرد تبیینی حکمت متعالیه.....
۱۶۷.....	فصل سوم: بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی.....
۱۶۷.....	مقدمه.....
۱۶۷.....	مقایسه در سطح مبانی دو دیدگاه.....
۱۶۷.....	مقایسه مبانی هستی‌شناختی دو دیدگاه.....
۱۸۸.....	مقایسه در سطح علیت.....

۲۰۴	مقایسه در سطح تبیین
۲۱۵	نتیجه‌گیری و پیشنهادها
۲۱۵	نتیجه‌گیری
۲۱۸	پیشنهادها
۲۲۱	منابع
۲۲۵	نمایه

پیشگفتار

دکتر عماد افروغ

همواره در اندیشه تطبیق و ارزیابی انتقادی متقابل جریان شناخت‌شناسی رئالیسم انتقادی، اعم از اولیه و دیالکتیک، و ویژگی‌ها و قالب‌های حکمت اسلامی و به‌طور خاص حکمت صدرایی بودم. به دلیل برخی وجوه و زوایای مشترک، این مقایسه را نیز مع الفارق نمی‌دانستم. همواره تمنای بنده از دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری در فلسفه علوم اجتماعی، به‌ویژه طلاب فاضل و آشنا با فلسفه اسلامی، پرداختن به این تطبیق و ارزیابی متقابل بوده است. بعضاً و در قالب مقالاتی پژوهشی، این مقایسه انجام می‌شد، اما چه به لحاظ مضمون و چه به لحاظ فراگیری و محورهای مورد پوشش، به اقتضای محدودیت‌های مقاله، رضایت بخش نبود.

وظیفه من در طول ۲۵ سال گذشته معرفی رئالیسم انتقادی در قالب تدریس، ترجمه و تألیف آثار مرتبط و راهنمایی منتج به کتاب معرف و رافع نیاز در این حوزه بوده است که به یاری خدا تا حدودی این وظیفه انجام شده است و به نظر می‌رسد دانش‌پژوهان ایرانی به حد کافی منبع برای مقایسه در اختیار دارند. هم‌اکنون بر عهده آشنایان فلسفه اسلامی و علاقه‌مندان حوزه فلسفه علم و فلسفه علوم اجتماعی است که با ورود در این مقایسه و با غور در مفاهیم، مبانی، مبانی و مبانی و مؤلفه‌های هر دو جریان به ارزیابی انتقادی و شجاعانه آن‌ها و به دور از تعصبات بی‌جا، علی‌القاعده در تأملات فلسفی جایی ندارد، بنشینند و قابلیت‌ها و کاستی‌های هر دو جریان، به‌ویژه فلسفه دیرپا و ریشه‌دار جامعه اسلامی را برای معرفی به دیگران به رخ بکشند.

یکی از تلاش‌هایی که به حق شایسته توجه و قدردانی است کتاب پیش رو، علیت و تبیین از دیدگاه رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی است که با دقت و انصاف به نگارش درآمده است. وقتی نگارنده فاضل از بنده خواست تا مقدمه‌ای بر آن بنویسم، با توجه به اطلاع از تلاش فراگیر نویسنده و مضمون عمیق آن، اظهار داشتم که بنده تنها می‌توانم مشتاقانه در توصیف اثر و آرزوی مؤثر بودنش

در فضای علمی چیزی بنویسم و اتفاقاً با توجه به فضای فکری و روانی اخیری که هم‌اکنون در آن به سر می‌برم و سیر می‌کنم که توجه به‌وجود منظومه‌ای انسان و طبعاً ضرورت نگرش منظومه‌ای به او و صفات و حالات و نیازهای مختلف و مرتبط با اوست، این احساس و توصیف و ارزیابی مثبت را کاملاً موجه و در ارتباط با علم و خردورزی و ابعاد و وجوه مختلف آن تفسیر می‌کنم. این نگرش منظومه‌ای و دربرگیرنده را نیز یک ضرورت و نیاز برای بشر پراکنده‌اندیش و تفاوت‌گرای افراطی و به‌ویژه برای محافل علمی و عالمان علوم انسانی گرفتار در تمایز یافتگی مفرط می‌دانم.

انسانی که قرار است موضوع شناسایی عالمان باشد، انسانی چندبعدی و با حالات و نیازهای متنوع در حیات واقعی و طبیعی و روزمره خود است. این انسان، می‌اندیشد، عشق می‌ورزد، گرفتار می‌شود، می‌رنجد، قهر می‌کند، آشتی می‌کند، ارتباط برقرار می‌کند، خلوت می‌کند و با خود حرف می‌زند. با متافیزیک و بروهای قدسی و متعالی ارتباط برقرار می‌کند، به نیازهای خود و نحوه رفع آن‌ها می‌اندیشد، عمل می‌کند، کسب مهارت می‌کند، خطا و صواب می‌کند، از خطا و صواب خود می‌آموزد، دل‌مشغول می‌گردد و ساختن و ایجاد کردن حتی در فعالیت‌های علمی خود است و... در این صورت، چرا فعالیت‌های علمی ما باید به گونه‌ای تعریف شود و پیش رود که به اسم تقسیم کار و به صورتی متافیزیکال و انتزاعی حیات واقعی مزبور به فراموشی و غفلت سپرده شود؟ توجه به این حیات منظومه‌ای و واقعیت علمی علم می‌داند که از گرایش به زبان‌گزاره‌ای حاکم بر تعاریف و شاخص‌های علمی و فعالیت‌های علمی، سلب گرفته و این زبان را با واقعیت آن که معطوف به چگونگی و ساختن و ایجاد کردن و توجه به عمل، نه نام، ارتباطی است سازگار و نزدیک‌تر کنیم.

انسان ژانری منظومه‌ای است که حاوی و واجد رده‌های مختلف در طول حیات فردی و اجتماعی خود است. این ژانر فراگیر به مثابه وحدتی است که کبرتها یا ژانرها و ساختارهای مختلف و با اوزان متفاوت، حسب موضوع و شرایط را پوشش می‌دهد. این ژانر فایده و دربرگیرنده چندین ژانر، یک واقعیت است که باید در مطالعات علمی لحاظ شود و اگر نقصی در روش‌شناسی متناظر وجود دارد، باید به رفع آن اهتمام ورزید. لذا ارزیابی علمی من از این اثر نمی‌تواند یک ارزیابی به اصطلاح خشک و به دور از احساس مثبت و تعلق عاطفی به آن باشد. با این اثر یکی از تمینات دیرینه علمی‌ام که همواره با شوق و اشتیاق عجیب بوده به ثمر نشسته است و لذا خوشحالی بنده باید بسیار طبیعی و علمی تفسیر و تعبیر شود.

این اثر در قالب بافتی هماهنگ و نظامی منطقی و با دنبال کردن پرسش‌ها و محورهایی سازگار با موضوع و نسبتاً یکسان، بحث خود را در مورد دو نحله رئالیسم انتقادی و حکمت صدرایی به‌خوبی پیش برده است. مقدمات بحث به گونه‌ای سامان یافته و هدایت شده است که خواننده را کاملاً آماده مقایسه نهایی می‌کند. اگر علیت پیش‌ارئالیسم انتقادی مورد بحث واقع شده، علیت پیش‌اصدرایی هم

مورد واکاوی قرار گرفته است. اگر درباره مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی رئالیسم انتقادی بحثی به میان آمده، درباره مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی حکمت متعالیه هم سخنی گفته شده است. اگر در ذیل مبانی معرفت‌شناسی رئالیسم انتقادی سخنی درباره نسبت علم و ادراک با عالم و مدرک و نسبت علم و معرفت با جامعه به میان آمده، در ذیل مبانی معرفت‌شناسی حکمت متعالیه نیز سعی شده است رابطه نظریه علمی با جامعه مورد واکاوی قرار گیرد.

از سوی دیگر، این اثر فراتر از پایان‌نامه‌ای است که ابتدا و در قالب مقایسه بین علیت و تبیین از منظر رئالیسم انتقادی اولیه و حکمت صدرایی و با ارزیابی عالی و توصیه به چاپ آن از سوی داوران محترم، دفاع شد همان‌گونه که ملاحظه خواهید فرمود، نگارنده این اثر با انتشار دو کتاب اخیر شرحی بر دیالکتیک دین بسکار و دیالکتیک و تفاوت از سوی نشر علم، به بحث علیت از منظر رئالیسم انتقادی و دیالکتیک نیز پرداخت و کار خود را تکمیل نمود.

و سخن آخر، شیوه پژوهش نگارنده ارجمند به گونه‌ای است که هر دو جریان حکمت صدرایی و رئالیسم انتقادی می‌توانند صورت دو متن مستقل، خوب و معرف و با محوریت موضوع تبیین و علیت مورد استفاده دانش‌پژوهان جامعه قرار گیرد. مطالعه این اثر را به استادان گرامی حوزه‌های مرتبط و به‌طور خاص دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری پیشنهاد می‌کنم. برای نگارنده اثر نیز آرزوی توفیقات روزافزون، زیادت علمی و عملی و استمرار تواضع و فروتنی و حسن اخلاق دارم.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۱۳۹۵/۸/۱۲

مقدمه

مسئله مورد تحقیق در این پژوهش، علیت و رابطه آن با تبیین پدیده‌ها در دو مکتب فلسفی فعال: حکمت صدرایی و رئالیسم انتقادی است. حکمت صدرایی، جریان فلسفی است که با صدرالدین محمد بن ابراهیم قواسم سمرازی، مشهور به صدرالمآلهین آغاز شده است. وی در عرض فلسفه مشاء و فلسفه اشراق، نظام فلسفی‌ای را تحت عنوان «حکمت متعالیه» ارائه داده است و در ادامه با محوریت دیدگاه‌های ایشان، بسط فیلسوفان پس از او شرح و بسط یافته و با تلاش‌ها و نوآوری‌های فیلسوفان و حکیمانی همچون ملاهادی سبزواری و در دوره معاصر علامه طباطبایی بر غنای آن افزوده شده است. تلاش‌ها توسط شاگردان ایشان ادامه دارد. رئالیسم انتقادی نیز جریان به‌طور عمده شناخته‌شده‌ای است که در مواجهه با رئالیسم تجربی و ایدئالیسم استعلایی در حوزه مطالعات طبیعی و عینیت‌گرایی عام، عینی‌گرایی رادیکال در حوزه مطالعات اجتماعی مطرح شده و به مثابه راهی برای حفظ واقع‌گرایی فراسوی اثبات‌گرایی و نسبی‌گرایی رادیکال تلقی می‌شود. این جریان در دهه هفتاد میلادی با محوریت روی بسکار بنیان نهاده شد و با اهتمام همکاران وی یعنی مروین هارتویگ، مارگارت آرچر، تریسیکس، آندرو سایر، آندرو کالیر، تد بنتون، یان کرایب و... بسط یافت.^۱

اصل علیت، قدمتی دیرین دارد و یکی از مهم‌ترین مسائل فلسفی تاریخ فلسفه می‌باشد. به گونه‌ای که هریک از فیلسوفان به نوعی بدان پرداخته‌اند و در میراث فلسفی ما خصوصاً حکمت متعالیه، مباحث بسیاری در ارتباط با این اصل وجود دارد؛ با این وجود، مباحث حکمت متعالیه با رویکردهای موجود در غرب، کمتر مورد مقایسه قرار گرفته است؛ به‌خصوص دیدگاه حکمت متعالیه درباره علیت، تاکنون با دیدگاه رئالیسم انتقادی در همین باب، به صورت مقایسه‌ای بررسی نشده است.

۱. زینب توحیدی‌نسب و مرضیه فروزنده، *رئالیسم انتقادی*، با مقدمه عماد افروغ، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۲.

از سوی دیگر این اصل به عنوان یک اصل کلی و عام، مورد استناد همه علمی است که درباره احکام موضوعات حقیقی بحث می کند و اساساً محور تلاش های علمی، تبیین پدیده ها از طریق کشف روابط علی میان آن ها است. از این رو به نظر می رسد هر موضع فلسفی درباره آن، دلالت های صریحی در تبیین پدیده ها از جمله پدیده های اجتماعی دارد. به همین علت هریک از مکاتب فلسفی مختلف، مبتنی بر یک دسته از مبانی و پیش فرض ها، تعریفی خاص از علیت ارائه داده اند و براساس آن تعریف، رویکرد ویژه ای در تبیین پدیده ها اخذ نموده اند.

در این میان با وجود اینکه ابعاد فلسفی این اصل در حکمت صدرایی مورد توجه قرار گرفته و مبانی عمیقی در این ارتباط، مطرح شده است اما تاکنون توجه چندانی به لوازم و دلالت های آن در تبیین پدیده ها نشده است. این در حالی است که رئالیسم انتقادی از جمله مکاتب فعالی است که با تحلیل فلسفی خاص از علیت، رویکرد ویژه ای درباره تبیین پدیده ها مطرح نموده و به صورت نامحسوس در بین فیلسوفان علم و فیلسوفان اجتماعی مقبولیت یافته است.

در این چارچوب، رسم مقایسه ای این اصل نزد دو دیدگاه فوق و دلالت های آن در تبیین پدیده ها، ضروری به نظر می آید. از این جهت پژوهش حاضر تلاش کرده است با بازخوانی اصل علیت از موضع صدرایی، رقیان با رئالیسم انتقادی و تعمق در مبانی و پیش فرض های آن، دلالت های آن را در تبیین پدیده ها رصد نموده و به مقایسه دو دیدگاه بپردازد.

راقم این سطور بر این اعتقاد است که، بررسی مقایسه ای و مطالعه تطبیقی دو دیدگاه فوق اولاً؛ می تواند به درکی عمیق تر از هر دو بیاورد. ثانیاً ظرفیت ها و نقاط قوت یا ضعف حکمت اسلامی را در مواجهه با سایر دیدگاه ها نشان می دهد. ثالثاً؛ زمینه توجه به دلالت های اصل علیت در تبیین پدیده ها را فراهم می آورد.

نکته قابل توجه درباره رئالیسم انتقادی این است که این جریان، طی مراحل مختلفی، توسعه یافته که در زنجیره ای از «رئالیسم استعلایی»، «طبیعت گرایی انتقادی»، «رئالیسم انتقادی دیالکتیک»، «رئالیسم انتقادی دیالکتیک استعلایی» و «فلسفه فراواقعیت» قابل تصور است.^۱ آنچه در این پژوهش، مورد بررسی است، آموزه های این جریان فلسفی در دو مرحله اول است و در پایان بحث از علیت در رئالیسم انتقادی، به توسعه اصل علیت در رئالیسم انتقادی دیالکتیک، اشاره خواهیم کرد و سعی بر آن است که گزارشی از آن ارائه شود اما از ورود تفصیلی به آن خودداری می کنیم؛ چرا که پرداختن به مراحل بعدی آن، مقتضی پژوهش های مستقل دیگری است.

به هر حال، توجه به مراحل اولیه این جریان، از آن رو اهمیت دارد که اولاً؛ این جریان در هر مرحله، مراحل و مقاطع قبل را مقروض می گیرد؛ نه اینکه به صورت کامل از آن عبور نماید.^۲ از

۱. عماد افروغ، شرحی بر دیالکتیک روی بسکار، تهران، علم، ۱۳۹۴، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

این جهت فهم هر مرحله در جای خود، مقدمه فهم مراحل بعد خواهد بود. ثانیاً: به تعبیر «آلن نری» هرچند ملاحظه توانمان همه این مراحل لازم است؛ اما تنها زمانی که، کارهای دوره‌های منفرد، در تعبیر خود به خوبی فهم شوند، یک ارزیابی منصفانه از رئالیسم انتقادی باید مبتنی بر قرائت آثار هر مرحله در جای خود باشد؛ نه در پرتو توسعه‌های بعدی.^۱

با توجه به تطبیقی بودن بحث حاضر، این تحقیق در سه فصل اصلی انجام پذیرفته است: فصل اول به بررسی علیت و تبیین از دیدگاه رئالیسم انتقادی اختصاص دارد. فصل دوم به علیت و تبیین از دیدگاه حکمت متعالیه پرداخته است و در فصل سوم و پایانی، دیدگاه در مکتب فلسفی فوق، در باب علیت و تبیین، مورد مقایسه قرار گرفته است. البته به جهت تأثیر مستقیم مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی طرفین در مسئله علیت و همچنین الگوی تبیینی آن‌ها، در آغاز دو فصل اول، به مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دو دیدگاه، توجه شده و در فصل آخر نیز میان مبانی دو دیدگاه، مقایسه و تطبیق صورت گرفته است.

بدین ترتیب در فصل اول، پس از تاسیس دیدگاه هیوم و کانت درباره علیت به عنوان زمینه‌های معرفتی‌ای که رئالیسم انتقادی، در تناقض با آن‌ها به دیدگاه جدیدی در این باب رسیده، مبانی هستی‌شناختی و معرفتی‌شناختی این دیدگاه، مورد توجه قرار گرفته است و سپس با بررسی علیت از منظر رئالیسم انتقادی، الگوی تبیینی بر غایت از آن معرفی شده است.

در فصل دوم نیز پس از بررسی تحولات علیت، پیش از حکمت صدرایی، و توجه به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن، ابتدا اصل علیت و سپس الگوی تبیینی متناسب با آن مطرح شده است.

به تناسب مباحث دو فصل اول و دوم، در فصل سوم نیز مقایسه و دیدگاه، در سه سطح مبانی، نگاه هریک به علیت و الگوی تبیینی متناسب با آن‌ها، مورد بحث قرار گرفته است.

در نهایت، به منظور استقرار بهتر بحث در ذهن مخاطب، جمع‌بندی جاه‌ی از مباحث مطرح در کتاب ارائه گردیده و علاوه بر این، پیشنهادهایی به منظور تحقیق بیشتر در این زمینه ارائه گردیده است.

لازم به ذکر است اثر حاضر در ابتدا رساله‌ای بود که نگارنده در مقطع کارشناسی ارشد در تابستان ۱۳۹۱ در دانشگاه باقرالعلوم (ع) ارائه کرده است.^۲ اینک پس از اعمال تغییرات و انجام

۱. آلن نری، دیالکتیک و تفاوت، رئالیسم انتقادی دیالکتیکی و بنیان‌های عدالت، عماد افروغ، تهران، علم، ۱۳۹۴، ص ۱۵.

۲. بعد از تحقیق حاضر، پایان‌نامه دیگری با عنوان «بررسی تطبیقی علیت و ضرورت علی در رئالیسم انتقادی و حکمت متعالیه و تأثیر آن در روش‌شناسی علوم اجتماعی»، در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه باقرالعلوم (ع) توسط آقای منصور محمدی انجام شده است.

اصلاحات و تلاش برای غنا بخشیدن به آن، هنوز هم جای ارتقا دارد به‌ویژه آنکه هدف نهایی تحقیق حاضر، دستیابی به الگوی تبیینی متناسب با مبنای فلسفی حکمت متعالیه در باب علیت بوده است و بی‌شک این، هدفی نیست که بتوان در کوتاه‌مدت به همه ابعاد آن دست یافت و نگارنده نیز چنین ادعایی ندارد.

به هر حال، نگارنده تلاش کرده است به فهم و مقایسه صحیحی از دو دیدگاه دست یابد، و اینک ثمره این تلاش را در معرض نقد و نظر فرهیختگان قرار داده و امیدوار است با لطف ایشان و ذکر نقایص این اثر، او را در اصلاح و غنابخشی آن یاری نمایند.

در پایان سپاس بیکران خود را به حضور استاد عزیز و ارجمند جناب آقای دکتر عماد افروغ تقدیم می‌دارم که بی‌شک توفیقات این پژوهش، مرهون اشرف و دستگیری و راهنمایی‌های دلسوزانه ایشان است. طایل تدوین پایان‌نامه و پس از آن بوده است که ضمن تشویق بنده برای انتشار این پژوهش، شایطی را فراهم آوردند که برای نشر آن اقدام ننمایم.

بر خود فرض می‌دانم حیات استاد عزیزم حجة الاسلام علی سائلی باشم که تمام جلد دوم اسفار ملاصدرا را که مربوط به مباحث علیت است، در محضر ایشان آموختم؛ به یقین بدون فهم متن این اثر از طریق کلاس‌های درس استاد، در مسیر این پژوهش ناکام بودم. نیز سپاسگزار استاد عزیز و گرانمایه حجة الاسلام دکتر حسن پارسانیا هستم که آشنایی با ایشان، تحولی در مسیر تحصیل و تحقیق اینجانب بوده است. از اساتید محترم دکتر حسن عبدی و حجة الاسلام دکتر حسین سوزنجی که با راهنمایی‌های سودمندشان در پیراستن نقایص تحقیق، نقش داشته‌اند تشکر می‌کنم.

و سپاس ویژه و صمیمی از همسر عزیزم که تسکینی و همراهی‌اش، رفیق راه این سیاهه بوده است.

در نهایت لازم است مراتب قدردانی خود را از ریاست محترم دانشگاه باقرالعلوم (ع) و همه دست‌اندرکاران گرامی خصوصاً گروه جامعه‌شناسی اعلام نمایم. همچنین مضافه خود می‌دانم از ناشر ارجمند که زمینه چاپ این پژوهش را فراهم آوردند، صمیمانه تشکر کنم.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

مهدی رجبی

۱۳۹۵/۸/۱۶

۱۷ شعبان ۱۴۳۷